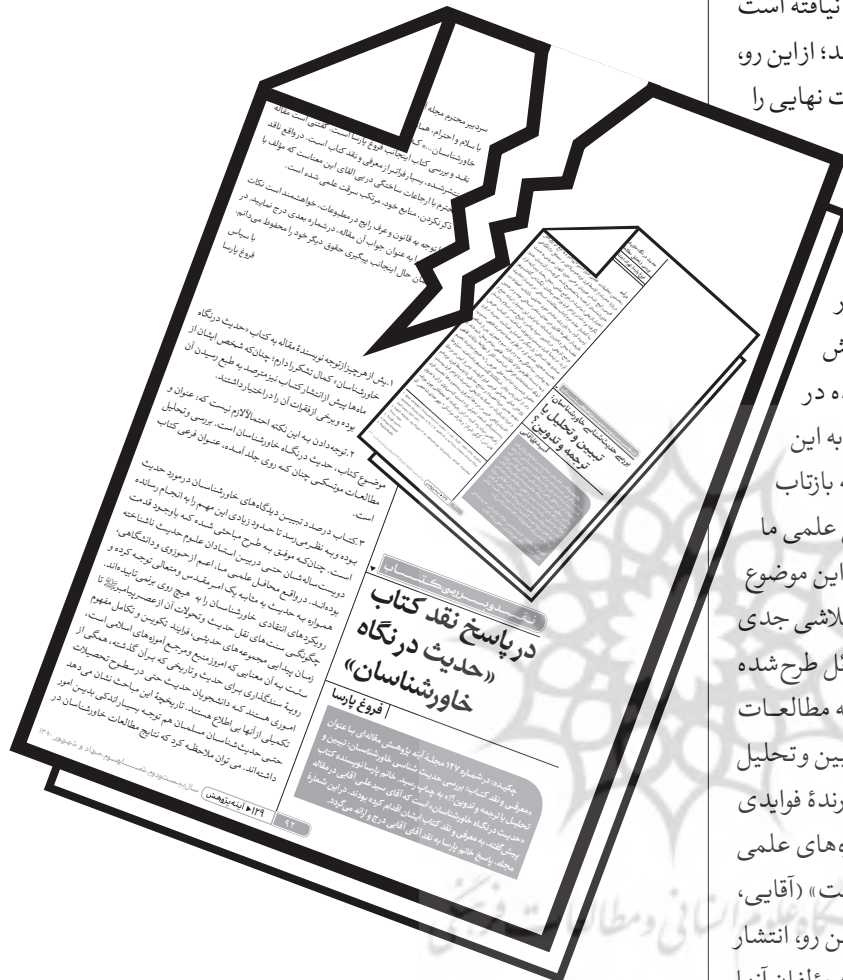


چندی پیش مقاله‌ای از نگارنده این سطور در معرفی و نقد کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان: بررسی و تحلیل مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی (تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸) اثر خانم فروغ پارسا منتشر شد.<sup>۱</sup> مؤلف کتاب در پاسخی شامل یازده بند در صحت برخی انتقادات مطرح شده در مقاله مذکور اشکال کرده است.<sup>۲</sup> نگارنده توضیحات مؤلف کتاب را قانع‌کننده نیافته است و همچنان نقدهای مذکور در مقاله پیشین را وارد می‌داند؛ از این رو، برای ایضاح بیشتر، شواهدی فزون‌تر فراهم آورده، قضاوت نهایی را به خوانندگان واگذار می‌کند.

پیش از هر چیز یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که مطالعات غربیان درباره اسلام به طور عام و مطالعات قرآنی و حدیثی آنان به طور خاص، در مجامع علمی کشور اعم از حوزوی و دانشگاهی عموماً ناشناخته است و پژوهش علمی در این زمینه به ندرت صورت می‌پذیرد. نگارنده در آغاز مقاله پیشین خود با عبارات زیر توجه خوانندگان را به این موضوع معطوف کرده است: «حقیقت امر آن است که بازتاب مطالعات حدیثی در دنیای غرب و تحولات آن در محافل علمی ما بسیار کم‌رنگ بوده و مراکز آموزشی و پژوهشی نسبت به این موضوع بی‌اعتنا بوده‌اند. چنان‌که جز ترجمه چند مقاله پراکنده، تلاشی جدی برای توصیف و تبیین این تحقیقات یا نقد و بررسی مسائل طرح شده در آنها صورت نگرفته است. این درحالی است که مطالعات غربیان و رویکردهای مختلف تحقیقاتی آنان در خور تبیین و تحلیل روزآمدند؛ به ویژه که آشنایی با این حوزه، غالباً در بردارنده فوایدی علمی و روش‌شناختی است که متأسفانه سال‌ها از حوزه‌های علمی و دانشگاهی و به تبع آن آثار پژوهشی ما غایب بوده است» (آقای، «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان»، ص ۳۱)؛ از این رو، انتشار کتاب‌هایی از این دست را باید به فال نیک گرفت؛ چه مؤلفان آنها خطر کرده و به موضوعاتی می‌پردازند که عموماً به سبب دشواری‌های علمی و سوء تفاهم‌های غیرعلمی از ورود به آن پرهیز می‌شود. بدیهی است خبرنگارین قبیل کارها توجه علاقه‌مندان به این حوزه پژوهشی را برمی‌انگیزد و مایه خوشوقتی و خوشنودی آنان خواهد بود.

کتاب مورد نقد نیز در همین سنخ کتاب‌ها جای می‌گیرد؛ چه آن گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، ظاهراً «محققان در حوزه‌های علمی و مراکز دانشگاهی را با حجم گسترده‌ای از پژوهش‌ها و روش‌های حدیث‌پژوهی غربی و به ویژه گزیده‌ای از آثاریکی از چهره‌های

۱. در ارجاعات آتی نوشتار حاضر، به اختصار با عنوان «کتاب» از آن یاد خواهد شد.  
 ۲. سید علی آقای: «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان: تبیین و تحلیل یا ترجمه و تدوین؟»، آینه پژوهش؛ سال ۲۲، ش ۱، شماره پیاپی ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۳۰-۳۷.  
 ۳. فروغ پارسا: «در پاسخ نقد کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان»، آینه پژوهش؛ سال ۲۲، ش ۳، شماره پیاپی ۱۲۹، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ص ۹۲-۹۴.



## نقد و بررسی کتاب

# جدل با سخن حق نکنیم

تکمله‌ای بر «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان»

سید علی آقای

چکیده: در شماره ۱۲۹ مجله آینه پژوهش خانم پارسا در جواب نقد کتابش یعنی حدیث در نگاه خاورشناسان که توسط آقای آقای به رشته تحریر درآمده بود، جوابیه‌ای در مجله به چاپ رساندند. در شماره حاضر ناقد محترم به تفصیل پاسخی در جواب خانم پارسا تدوین کرده‌اند که در ادامه آورده می‌شود. بر این اساس نویسنده پس از بیان شاهد مثال‌هایی از پاسخ خانم پارسا، انتقادهای خود را ذکر می‌کند. واژگان کلیدی: حدیث در نگاه خاورشناسان، معرفی و نقد کتاب.

نظر قرارداد داده است» (همان، ص ۹۴). وی برای اثبات ادعای خویش مواردی از مقاله نگارنده را نقل به مضمون کرده، به زعم خویش با استناداتی به کتاب، آنها را رد کرده است. گرچه خوانندگان می‌توانند به مقاله پیشین نگارنده مراجعه کنند تا خود درباره‌ی درستی مدعیات مؤلف قضاوت نمایند، با این حال، برای روشن تر شدن موضوع، برخی ادعاهای مؤلف را مجدداً مرور می‌کنم.



انتحال یا سرقت علمی را چنین تعریف کرده‌اند:

«اگر شخصی، مقاله یا کتابی را منتشر و در آن نوشته‌های دیگران به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کند، اما از اشاره به منابع نوشتار خود به شکلی دقیق و متعارف، بپرهیزد یا در این کار کوتاهی نماید و یا چنان وانمود کند که این نوشته زاده و حاصل تأملات شخصی خویش است، مرتکب عملی شده است که به آن انتحال، ... [یا] سرقت علمی ... می‌گویند»<sup>۴</sup>.

نگارنده درده بند آتی نشان خواهد داد که مؤلف کتاب «حدیث در نگاه خاورشناسان» هر سه خطای مذکور در این تعریف را مرتکب شده است.

۱. مؤلف می‌گوید: «این ادعا که فصل‌های اول و دوم کتاب که در حدود ۱۳۰ صفحه هستند، به لحاظ شکلی و محتوایی از مقاله سی صفحه‌ای موتسکی گرفته شده، اندکی بی‌وجه به نظر می‌رسد» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۳).

من هیچگاه مدعی نشده‌ام که همه ۱۳۰ صفحه (بلکه دقیقاً ۱۵۲ صفحه = ص ۷-۱۵۸) فصل اول و دوم کتاب از مقاله «حدیث پژوهی در غرب» موتسکی اخذ شده است. عبارت من چنین است: «آنچه در فصل‌های اول و دوم کتاب ذیل عنوان پیشینه حدیث پژوهی در غرب و دیدگاه‌های دانشمندان غربی درباره‌ی خاستگاه و اعتبار تاریخی حدیث آمده است ... صرفاً گزارشی است تفصیلی از مقاله‌ای با همین عنوان از هارالد موتسکی»<sup>۵</sup> (آقای، «بررسی حدیث شناسی

سرشناس در این حوزه آشنا می‌کند و ادبیات پژوهشی در این حوزه را توسعه می‌دهد» (همان، ص ۳۷). اما مطالعه کتاب مورد بحث، انتظاری که خواننده آشنا به موضوع به هنگام شنیدن خبر نشر آن در سرپرورنده، برآورده نمی‌سازد. با اینکه کتاب به اذعان مؤلف «حاصل بازبینی پایان‌نامه دکتری» اوست، اما فاقد مشخصاتی است که از یک کار علمی دانشگاهی انتظار می‌رود. در این کتاب نشانه‌های زیادی از ناستواری دیده می‌شود و شواهدی وجود دارد که در اصالت علمی کار تردید ایجاد می‌کند. نگارنده در مقاله پیشین خود کوشیده است با رویکردی علمی و با نگاهی انتقادی و بنابر عرف رایج در معرفی و نقد کتاب، نخست تصویری اجمالی از محتوا و ساختار کتاب عرضه دارد و سپس، کاستی‌های روشی، ساختاری و محتوایی آن را نشان دهد؛ به گونه‌ای که «حد و اندازه بهره‌ای ... که خواننده باید از مطالعه کتاب حاضر انتظار داشته باشد»، آشکار شود. نگارنده در نقد پیشین نشان داده است فصل‌های اول تا چهارم کتاب شامل دیدگاه خاورشناسان درباره‌ی خاستگاه و اعتبار تاریخی حدیث، روش‌های تاریخ‌گذاری حدیث و نیز تبیین دیدگاه موتسکی در هر یک از این موضوعات، چیزی نیست جز گزارش تفصیلی و گاه ترجمه مقالات هارالد موتسکی که با ساختاری تکراری کنار هم قرار گرفته‌اند. در نقد پیشین تأکید شده است: «مؤلف برای تبیین دیدگاه موتسکی از روشی بسیار ابتدایی بهره گرفته است: یعنی نقل / ترجمه مستقیم مطالب»؛ حال آنکه خواننده انتظار دارد «جمع‌بندی دقیقی از دیدگاه موتسکی در آن موضوع، همراه با تجزیه و تحلیل آن فراهم آمده باشد؛ انتظاری که به هیچ‌روی برآورده نمی‌شود» (همان، ص ۳۳). بنابراین، چهار فصل نخست کتاب چیزی فراتر از گردآوری، گزارش یا ترجمه گزیده‌ای از پژوهش‌های غربی به ویژه مطالعات موتسکی نیست که چندان هم قالب تحلیلی ندارد و باید تأکید کرد که حتی «خواننده آشنا بیشتر ترجمه برخی از آنها را نیز مطالعه کرده است» (همان، ص ۳۵). فصل پنجم کتاب نیز به داوری نگارنده تکافوی ادعای مؤلف کتاب را نمی‌کند؛ چه پرداختن به این موضوع که امروزه پارادایم غالب در مطالعات علوم انسانی چیست، از حوصله این کتاب خارج است و اثبات اینکه مطالعات موتسکی تحت تأثیر این پارادایم بوده است یا نه، نیز مستلزم مباحث عمیق‌تر و دقیق‌تری است که با ذکر چند شاهد قابل اثبات نیست. جالب آنکه به گفته مؤلف، «موتسکی شخصاً این ایده را قبول ندارد».

مؤلف کتاب مدعی شده است «مقاله منتشر شده بسیار فراتر از معرفی و نقد کتاب است»، و در تکمیل ادعای خود می‌افزاید: «ناقد محترم با ارجاعات ساختگی در پی القای این معناست که مؤلف با ذکر نکردن منابع خود، مرتکب سرقت علمی شده است» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۲) و در نهایت تأکید می‌کند: «ناقد بیش از آنکه در پی معرفی و نقد کتاب بوده باشد، کوبیدن و انگ زدن بدان را مطمح

۴. رک به: سیدحسن اسلاهی؛ «چودزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی»، آینه پژوهش؛ سال ۲۲، ش ۱، شماره پیاپی ۱۲۷، فروردین وارد بیهشت ۱۳۹۰، ص ۷.

5. Harald Motzki (ed.), *adith: Origins and Developments*, Hampshire: Ashgate Publishing Limited, 2004, Introduction.

ترجمه فارسی این مقاله نخستین بار در مجله علوم حدیث با مشخصات کتاب‌شناختی زیر منتشر شده است: هارالد موتسکی؛ «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»؛ ترجمه مرتضی کریمی‌نیا؛ علوم حدیث، ش ۳۷-۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۲-۳۱. چندی است که ترجمه کامل کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است: هارالد موتسکی؛ حدیث اسلاهی: خاستگاه‌ها و سیر تطور؛ به کوشش و ویرایش مرتضی کریمی‌نیا؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹. در نوشتار حاضر، برای سهولت کار همه ارجاعات به چاپ اخیر از مقاله مذکور با عنوان «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث» ص ۱۵-۷۹ داده شده است.

به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنم.

مؤلف مدعی است از چاپ سال ۱۸۶۱ کتاب سیره پیامبر میور استفاده کرده است (نک به: کتاب، ص ۸، پانویس ۶)، ولی ارجاعات موتسکی به چاپ ۱۸۵۸ آن است (نک به: موتسکی، «حدیث پڑوهی»، ص ۱۷، پانویس ۶). این درحالی است که مؤلف در کتاب خود (ص ۸) یادآور شده است که کتاب مویر در طول سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۶۱ منتشر شده است؛ به عبارت دیگر، چاپ ۱۸۵۸ و ۱۸۶۱ دو چاپ متفاوت از کتاب میور نیستند و مقایسه متن این دو کتاب نیز شاهد این مدعا است. به هر حال، مؤلف در صفحه ۱۵ کتاب عبارت زیر را مستقیماً از کتاب میور (چاپ ۱۸۶۱) نقل کرده است:

«حدیث را جز با احتیاط فراوان و نقادی بسیار دقیق نمی‌توان پذیرفت؛ بنابراین، هیچ حکم و گزاره مهمی، اگر تنها دلیل اثبات آن حدیث باشد، نباید مطمئناً پذیرفته شود، مگر اینکه برخی مرجحات عقلی یا شواهد احتمالی دیگری به نفع آن وجود داشته باشد. مورخان باید جانبداری‌های گمراه‌کننده در بین احادیث را با معیارهای دقیق تشخیص دهند و در هر حدیث که اثری از آن یافتند، آن حدیث را طرد و نفی کنند. آنگاه در آنچه باقی می‌ماند، مطالب مفصل و معتبری درباره شرح حال پیامبر ﷺ پیدا خواهد شد. (پانویس: همان [یعنی کتاب میور، چاپ ۱۸۶۱]، ص lxxxvii)»

اما چنین عبارتی در این صفحه نیست. حال این نقل قول را مقایسه کنید با عبارت اصلی در مقاله «حدیث پڑوهی» موتسکی که با ترجمه مرتضی کریمی نیا (ص ۲۱) منتشر شده است:

«حدیث را جز با احتیاط فراوان و نقادی بسیار دقیق نمی‌توان پذیرفت؛... هیچ خبر مهمی را صرفاً نباید به دلیل وجود یک روایت، اثبات‌شده انگاشت؛ مگر آنکه برخی از دیگر شواهد احتمالی، قیاسی یا جانبی به نفع آن وجود داشته باشد... (پانویس: [i.e. William Muir, *The Life of Mahomet*, (London 1858)], [مورخ] باید در برابر جانبداری‌های گمراه‌کننده [در روایات] موضع سرسختانه‌ای اتخاذ کند... و هر آنچه نشانی از آن جانبداری‌ها دارد، رد کند. آنگاه در آنچه باقی می‌ماند، مطالب فراوان و قابل اعتمادی برای سیره‌نگاری پیامبر خواهد یافت. (پانویس: William Muir, *The Life of Mahomet*, revised ed. by T. Wier (Edinburgh, 1923), (lxxv)»

گذشته از شباهت معناداری که میان ترجمه کریمی نیا و عبارت مؤلف دیده می‌شود (شباهت‌ها با زیرخط مشخص شده‌اند)، دلیل آنکه عبارت منقول از میور در صفحه مذکور از کتاب نیست، نیز آشکار

خاورشناسان»، ص ۳۲). در عین حال یادآور شده‌ام: «مؤلف گاه مطالب را تفصیل داده یا برخی توضیحات تکمیلی را از منابع همان مقاله به فصل‌های مذکور افزوده است» (همان). همچنین بخشی از این ۱۵۰ صفحه (حدود هفتاد صفحه) به گزارش مطالعات موتسکی تخصیص یافته است که پیشتر یادآور شده‌ام: «مؤلف هم در بخش‌های مقدماتی (صص ۴۸-۵۱، ۶۷-۸۰ و ۹۸-۱۰۷) و هم در بخش پایانی و اصلی این فصل (خاستگاه و ارزش تاریخی حدیث) (صفحات ۱۱۵-۱۵۸) نمونه‌هایی از مطالعات موتسکی را (البته نه چندان موجز) گزارش کرده است» (همان) و حتی در پانویس ۱۶ مقاله خود فهرستی از مطالعات موتسکی که مؤلف به تفصیل گزارش/ترجمه کرده، تهیه کرده‌ام (همان). بنابراین، مدعی من این بوده است که مؤلف کتاب در تألیف بخشی از فصل اول و دوم کتاب (حدود هشتاد صفحه)، مقاله موتسکی را به لحاظ ساختاری و محتوایی مبنا قرار داده و با نقل قول‌هایی از منابع همان مقاله و مطالبی از جاهای دیگر، آن سی صفحه لاتین را - که شاید با مشخصات چاپی کتاب مؤلف به پنج‌جاه صفحه برسد - به هشتاد صفحه توسعه داده است.

۲. جالب اینجاست که مؤلف در جوابیه خود به‌طور ضمنی به این موضوع اذعان کرده است که ساختار فصل اول و دوم کتاب عیناً مأخوذ از مقاله موتسکی است. به گفته وی «اساساً تصور نمی‌رود پژوهش درباره مطالعات حدیثی خاورشناسان با ساختار دیگری [یعنی غیر از آنچه در مقاله موتسکی آمده] شکل بگیرد» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۳). هرچند، همین مطلب را هم هیچ‌گاه در کتابش ذکر نکرده است. درحالی‌که شرط امانتداری علمی آن است که «هرگاه ساختار و سازمان بحثی را از جایی گرفتیم، لازم است منبع آن را مشخص کنیم».<sup>۶</sup>

وی حتی وجود مشابهت در ارجاعات کتاب خود و مقاله موتسکی را با این بیان توضیح داده است که «گستره تحقیق در کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان با مطالعات و آثار موتسکی در موارد بسیاری هم‌پوشانی داشته، بنابراین احتمالاً طبیعی است که منابع و ارجاعات همسانی داشته باشند» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۳) و تفاوت میان کار خود و موتسکی و ظاهراً نشانه استقلال کار خویش از آن را در تفاوت نسخه‌های مورد استناد خود و موتسکی دانسته است: «اتفاقاً ارجاعات کتاب نشان می‌دهد مؤلف از نسخه‌هایی به غیر از نسخه‌های مورد استفاده مقاله موتسکی استفاده کرده است» (همان). بدین ترتیب، مؤلف مدعی است تشابه ارجاعات در کتاب او و مقاله موتسکی اتفاقی است و شاهد آن اختلاف نسخه‌های به‌کار رفته در این دو اثر است. اما شواهد موجود در کتاب نه تنها مؤید مدعی مؤلف نیست، بلکه برخلاف آن دلالت دارد، که در اینجا تنها

۶. سید حسن اسلیمی؛ «چودزدی با چراغ آید»؛ ص ۱۴.

۵ و ۶؛ به ترتیب قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۷، پانویس ۶ و ۷، ص ۱۹، پانویس ۱۱، ص ۲۰، پانویس ۱۹، ص ۲۲، پانویس ۲۲، ص ۳۲، پانویس ۵۷ و ۵۸، ص ۳۳، پانویس ۵۹، ص ۳۴، پانویس ۶۲.

### فصل دوم: خاستگاه و اعتبار تاریخی حدیث<sup>۷</sup>

الف) خاستگاه حدیث و سنت نبوی: کتاب، ص ۳۴، پانویس ۲؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۷، پانویس ۷. ب) سنت‌های نقل حدیث اسلامی: کتاب، ص ۵۴، پانویس ۲؛ ص ۵۵، پانویس ۲؛ ص ۶۶، پانویس ۱؛ به ترتیب قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۸، پانویس ۹، ص ۳۸، پانویس ۷۶، ص ۴۰، پانویس ۸۱.

ج) سنت‌های انتقال حدیث (خاستگاه اسناد و اعتبار آن): کتاب، ص ۸۷، پانویس ۴؛ ص ۸۸، پانویس ۲؛ ص ۸۹، پانویس ۲، ۳، ۴ و ۵؛ ص ۹۰، پانویس ۱ و ۳؛ ص ۹۱، پانویس ۱، ۴، ۵، ۷ و ۸؛ ص ۹۲، پانویس ۱؛ به ترتیب قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۴۳، پانویس ۹۱، ص ۴۴، پانویس ۹۳، ص ۴۵، پانویس ۹۵، ۹۶، ۹۷ و ۹۸، ص ۴۶، پانویس ۱۰۰، ص ۴۷، پانویس ۱۰۳، ص ۴۸، پانویس ۱۰۴ و ۱۰۵، ص ۵۰، پانویس ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ص ۴۹، پانویس ۱۱۰.

د) خاستگاه و ارزش تاریخی حدیث: این بخش در واقع جمع‌بندی سه بخش پیشین است و در نتیجه، برخی ارجاعات بخش‌های پیشین دوباره تکرار شده است. کتاب، ص ۱۰۸، پانویس ۲؛ ص ۱۰۹، پانویس ۱ و ۲؛ ص ۱۱۰، پانویس ۱، ۲، ۴ و ۵؛ ص ۱۱۱، پانویس ۱، ۲ و ۳؛ ص ۱۱۲، پانویس ۲ و ۳، قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۹، پانویس ۱۱، ص ۲۱، پانویس ۲۱، ص ۲۲، پانویس ۲۲، ص ۲۳، پانویس ۲۵، ص ۲۶، پانویس ۳۴، ص ۲۸، پانویس ۳۷، ص ۳۰، پانویس ۴۹، ص ۳۳، پانویس ۵۹ و ۶۰، ص ۳۴، پانویس ۶۳ و ۶۵.

در مواردی نیز ارجاعاتی که از مقاله موتسکی اخذ شده، به صورت نادرست ضبط شده است؛ برای نمونه، نگاه کنید به:

کتاب، ص ۱۴، پانویس ۱: "Sprenger", "Traditionwesen", ۲-۷؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۹، پانویس ۱۱: "Sprenger", "Traditionwesen", ۲-۷؛ نیز قس: کتاب، ص ۱۰۸، پانویس ۳ که همان ارجاع را این بار درست ضبط کرده است.

می‌شود؛ در واقع، موتسکی دو عبارت مختلف را از دو جا و دو چاپ متفاوت کتاب میورکنار هم قرار داده است. او بخش نخست این عبارت را از چاپ ۱۸۵۸ و بخش دوم آن را از چاپ بازبینی شده کتاب میور (چاپ ۱۹۲۳) نقل کرده است. او در پاروئی تأکید می‌کند: «لحن این عبارت در چاپ اول [یعنی چاپ ۱۸۵۸] تأکید و قاطعیت کمتری دارد (ص lxxxvii)» (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۲۱، پانویس ۲۱). ظاهراً مؤلف متوجه این موضوع نشده و کل عبارت را یکجا به آخرین مأخذی که موتسکی ذکر کرده، ارجاع داده است. حال آنکه در چاپ ۱۸۶۱ (یا همان چاپ ۱۸۵۸) اصلاً بخش دوم این عبارت وجود ندارد و بخش نخست آن نیز در صفحه متفاوتی از آن چاپ (یعنی ص lxxvii) آمده است.

این خطا عیناً در صفحه ۱۰۹ کتاب تکرار شده است و مؤلف پس از نقل بخش نخست عبارت دوباره ارجاع نادرست (یعنی ص lxxxvii) را آورده است. البته این بار، مؤلف فراموش کرده که پیشتر همین عبارت را با اندکی دستکاری نقل کرده است؛ زیرا در اینجا عبارت شباهت بیشتری به ترجمه کریمی نیا دارد:

«حدیث را جز با احتیاط فراوان و نقادی بسیار دقیق نمی‌توان پذیرفت؛ و هیچ خبر مهمی را صرفاً نباید به دلیل وجود یک روایت، اثبات شده پنداشت؛ مگر اینکه قریب‌های دیگری هم برای اثبات آن وجود داشته باشد».

نمونه دوم به ارجاعات کتاب دوزی بازمی‌گردد. از مشخصات کتابشناختی‌ای که موتسکی ارائه کرده (نک به: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۸، پانویس ۹)، معلوم می‌شود که او از اصل هلندی کتاب دوزی استفاده کرده است؛ حال آنکه مؤلف مدعی است ارجاعاتش به ترجمه فرانسوی کتاب دوزی است (نک به: کتاب، ص ۹، پانویس ۱)؛ با این حال، همه ارجاعات ذکر شده از کتاب دوزی با آنچه در مقاله موتسکی از منبع هلندی نقل شده، یکسان است و بدیهی است که به هیچ‌روی با ترجمه فرانسوی که مؤلف مدعی است از آن بهره برده، هماهنگ نیست؛ برای نمونه، نگاه کنید به: کتاب، ص ۱۳، پانویس ۴ و ۵؛ ص ۱۴، پانویس ۳ و ۴؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۲۰، پانویس ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸.

این همسانی‌های اتفاقی ارجاعات کتاب و مقاله «حدیث پژوهی» موتسکی به این دو مورد ختم نمی‌شود. دیگر ارجاعات فصل‌های اول و دوم کتاب و البته مطالب مربوط به آنها که با ارجاعات و مطالب مقاله موتسکی همسان است، در زیر فهرست شده‌اند:

### فصل اول: پیشینه حدیث پژوهی در غرب

کتاب، ص ۹، پانویس ۲ و ۶؛ ص ۱۴، پانویس ۱ و ۵؛ ص ۱۷، پانویس ۳؛ ص ۲۰، پانویس ۶ و ص ۲۱، پانویس ۱؛ ص ۲۶، پانویس

۷. در مقاله پیشین متذکر شده‌ام که ساختار فصل‌های اول و دوم کتاب عیناً از مقاله موتسکی اخذ شده است و علاوه بر تشابه محتوایی، نام‌گذاری بخش‌ها نیز یکسان است. عناوینی که مؤلف برای بخش‌های مختلف فصل دوم برگزیده، عیناً در مقاله «حدیث پژوهی» موتسکی نیز یافت می‌شود: «خاستگاه و ارزش تاریخی [حدیث]»، «شیوه‌های حفظ و نقل حدیث»، «خاستگاه و اعتبار اسناد».

۴. ظاهراً «گستره تحقیق در کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان با مطالعات و آثار» برخی دیگر از محققان غربی نیز هم پوشانی داشته است؛ چه ارجاعات همسانی میان کار او و دیگران نیز دیده می شود؛ مثلاً ارجاعات و نیز مطالب صفحات ۵۹-۶۰ و ۶۲-۶۳ کتاب درباره دیدگاه های عبود و اعظمی با ارجاعات و مطالب کتاب سیر تطوّر تفسیر در سده های نخست هربرت برگ<sup>۸</sup> (ص ۱۸، پانویس ۵۷، ۵۸ و ۵۹، ص ۱۹، پانویس ۶۴، ص ۲۰، پانویس ۶۷، ص ۲۳، پانویس ۷۹) یکسان است. از قضا ادعای وی مبنی بر تفاوت نسخه مورد استفاده وی از کتاب عبود با آنچه موتسکی به آن ارجاع داده است، درست است؛ زیرا این عیناً مشخصات کتاب شناختی ای است که برگ در بخش کتابنامه اش آورده است (کتاب، ص ۲۲، پانویس ۱؛ قس: برگ، ص ۲۳۲).

به طور مشابه مطالبی که در صفحات ۹۲-۹۸ و ۱۱۲-۱۱۳ کتاب آمده است، با آنچه برگ در کتابش آورده همسان است؛ نگاه کنید به: برگ، ص ۲۶-۲۹، پانویس ۹۱، ۹۲، ۹۵ و ۹۸ (که به خطا به جای ص ۷۱ چنان که در برگ آمده است، در کتاب ص ۷۵ ضبط شده است)، ص ۲۴-۲۵، پانویس ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶ و ۸۷، ص ۳۸-۴۱، پانویس ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۴۳ و ۱۴۴. مؤلف حتی مشخصات کتاب شناختی این ارجاعات را با بی دقتی کامل از منابع اخذ کرده است. از جمله اشتباهات فاحش وی را می توان در ص ۱۱۲، پانویس ۴ و ص ۱۱۳، پانویس ۱ مشاهده کرد که مشخصات کتاب شناختی دو کتاب کولسن را با هم خلط کرده است.

۵. از نکات جالب توجه در منابع لاتینی کتاب حاضر، تنوع زبانی اعم از انگلیسی، فرانسه و آلمانی است. در بادی امر چنین به نظر می رسد که مؤلف به همه این زبان ها تسلط داشته و مستقیماً از یکایک این منابع بهره برده است؛ اما با توضیحی که در مقدمه کتاب آمده، معلوم می شود که چنین نیست؛ زیرا او تأکید کرده است که «منابع لاتین قبل از استفاده با امکانات نرم افزاری به زبان انگلیسی تبدیل شده اند» (کتاب، ص ۵). صرف نظر از اظهارات مؤلف، با تکیه بر شواهدی که در بندهای پیشین بر شمرده شد، تبیین بهتری نیز می توان برای این اتفاق به دست داد. به نظر می رسد از ارجاعات مؤلف به منابع متنوع لاتینی آن است که وی از طریق مقالاتی که ارجاعاتی به آنها داشته اند، به محتوای مورد نظر خویش دست یافته و ارجاع به آنها را عیناً از همان مقالات اخذ و در پانویس های کتاب خویش درج کرده است. حتی بر فرض که مؤلف تمامی منابع مذکور را در اختیار داشته و به یکایک آن ارجاعات مراجعه کرده و مطالب مورد نظر خویش را «با استفاده از امکانات نرم افزاری» به زبان انگلیسی تبدیل کرده باشد، باز هم بر اصالت کار وی دلالت ندارد؛ زیرا او به منابع لاتینی به زبان های

کتاب، ص ۱۸، پانویس ۶؛ همان، ص ۱۳۸-۱۲۵؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۲۳، پانویس ۲۵؛ ص ۳۸-۱۲۵؛ نیز قس: کتاب، ص ۱۱۰، پانویس ۱ که ارجاع صحیح ضبط شده است.

کتاب، ص ۲۸، پانویس ۱؛ فان اس، ص ۳۰-۱۴۰؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۳۵، پانویس ۶۸؛ ص ۱-۳۰، ۱۰۴.

کتاب، ص ۱۱۰، پانویس ۲؛ همان [یعنی گلدتسیهرا]، ص ۱۴۵-۶۳؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۲۳، پانویس ۲۶؛ ص ۱۴۵-۱۶۳. ظاهراً منشأ خطای مؤلف به نحوه ضبط شماره صفحات لاتین برمی گردد که به طور خلاصه چنین ضبط می شود: ۱۴۵-۶۳ که برابر است با ۱۴۵-۱۶۳. البته مؤلف در صفحه ۱۸ این قاعده را بر عکس اعمال کرده که خود به خطا انجامیده است؛ زیرا اصل لاتین چنین است: ۳۸-۱۲۵ که مؤلف گمان کرده منظور ۱۲۵-۱۳۸ است. قطعاً اگر مؤلف به کتاب مراجعه کرده بود، این قبیل اشتباهات که حاصل رونویسی محض ارجاعات از منبع لاتین است، پدیدار نمی شد.

در این میان حتی نمونه هایی یافت می شود که مؤلف هم به مقاله موتسکی ارجاع داده و هم ارجاعات موتسکی در پانویس را ذکر کرده است؛ برای نمونه، نگاه کنید به: کتاب، ص ۱۴، پانویس ۳؛ قس: موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۲۰، پانویس ۱۷.

با وجود همه این همسانی ها در ارجاعات و مطالب میان کتاب مؤلف و مقاله موتسکی، در موارد معدودی ارجاع به اصل مقاله موتسکی هم هست که بی شک گمراه کننده است؛ در واقع، به خواننده چنین القا می شود که تنها در مواردی که به مقاله موتسکی ارجاع داده شده (از هشتاد صفحه مذکور تنها در سیزده صفحه = صص ۸، ۲۳، ۳۰، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۶۴، ۸۷، ۸۸، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۱۴) مطلبی از این مقاله گرفته شده است؛ حال آنکه واقعاً چنین نیست؛ به بیان دیگر، برخلاف آنچه در آغاز بند نخست از مؤلف نقل شد، می توان گفت: «این ادعا که فصل های اول و دوم کتاب ... به لحاظ شکلی و محتوایی از مقاله ... موتسکی گرفته شده»، چندان هم بی وجه نیست.

۳. شاهد دیگر مؤلف برای اثبات استقلال کارش از مقاله موتسکی آن است که این منابع در دسترس او بوده است. گویی اگر ثابت شود که وی به این منابع دسترسی داشته است، بهره گیری وی از ارجاعات موتسکی و ارجاع مستقیم به آنها بدون ذکر نام موتسکی را توجیه می کند. بر فرض که مؤلف یک به یک به ارجاعات موتسکی مراجعه و با نسخه هایی که در اختیار داشته است، مقابله کرده باشد، این به هیچ روی بدان معنا نیست که این ارجاعات از آن اوست؛ آن هم صرفاً با این استدلال که وی این منابع را داشته یا دیده است؛ چه رسد به اینکه معلوم شود - چنان که در بند پیشین معلوم شد - در چایی که او برای ارجاعات ذکر کرده، اصلاً چنان مطالبی یافت نمی شود.

8. Herbert Berg, *The Development of Exegesis in Early Islam: The Authenticity of Muslim Literature from the Formative Period*, Richmond: Curzon Press, 2000.

و مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۸-۱۹):

«... از یک سو، بخشی از روایات نبوی (مثلاً آنهایی که علمای اسلامی به دلیل اسانید کامل و بی نقصشان پذیرفته بودند) و برخی از گزارش‌های مربوط به صحابه و دیگر مسلمانان قرن نخست و آغاز قرن دوم (مثل روایات مربوط به دیدگاه صحابه در مسئله کتابت حدیث و اخبار مربوط به دفاتر و نگاشته‌های حدیثی) را صحیح تلقی می‌کردند، گویانکه می‌پذیرفتند این روایات چه بسا در جریان نقل تا حدی تحریف شده باشند».

تعبیر «دفترها و نگاشته‌های حدیثی» را کریمی نیا معادل «notes and notebooks» قرار داده است که ظاهراً عین همان تعبیر به ذهن مؤلف هم رسیده است.

در صفحه ۱۸ کتاب آمده است:

«از نظر گلدتسیهر، روایات منابع تاریخی به شمار می‌آیند، اما نه برای شناخت دوره‌ای که وانمود می‌کنند به آن دوره متعلق‌اند، بلکه فقط برای شناخت تحولات جامعه اسلامی در دوران بعد مناسب‌اند».

و مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۲۲):

«از نظر او، روایات منابع تاریخی به شمار می‌آیند، اما نه برای شناخت دوره‌ای که وانمود می‌کنند به آن دوره متعلق‌اند، بلکه فقط و فقط به کار شناخت زمان‌های متأخری می‌خورند که در آن زمان پدید آمده‌اند».

در صفحه ۲۰ کتاب آمده است:

«... هر حدیث و روایت منسوب به تابعان و نسل‌های بعدی را باید جعلی دانست؛ مگر آنکه خلافتش ثابت شود. مایکل کوک - دانشمند انگلیسی - و نیز پاتریشیا کرونه، از به‌کارگیری حدیث به عنوان منبعی تاریخی در شناخت صدر اسلام به کلی خودداری کردند؛ زیرا می‌اندیشیدند ارائه هرگونه تصویر قانع‌کننده از احادیث صحیح و اصیل ناممکن است».

و مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۳۲):

«... هر حدیث و روایت منتسب به تابعین و نسل‌های بعدی را باید جعلی دانست؛ مگر آنکه خلافتش به اثبات رسد. برخی از این پژوهشگران از به‌کارگیری حدیث به عنوان منبعی تاریخی در شناخت صدر اسلام به کلی خودداری می‌کردند؛ چراکه

غیرانگلیسی (و حتی انگلیسی) از طریق منابع واسطه دسترسی پیدا کرده است و بدون اینکه به این مطلب اشاره کند، مستقیماً به منابع اصلی ارجاع داده است. البته مؤلف در لابلای این ارجاعات، به منبعی که مطالب و ارجاعات را از آن اخذ کرده، نیز ارجاع داده است.<sup>۹</sup>

۶. چنان‌که پیشتر آمد، بخشی از فصل اول و دوم کتاب برگرفته از مقاله موتسکی است. از مقایسه مطالبی که در کتاب از این مقاله اخذ شده با ترجمه مرتضی کریمی نیا آشکار می‌شود که مؤلف از این ترجمه بهره برده است؛ مطلبی که مؤلف به شدت آن را تکذیب کرده است. به ادعای او: «هیچ مطلبی که عین ترجمه آقای کریمی نیا باشد، [در این کتاب] یافت نمی‌شود» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۳، پانویس ۱۰، تأکید از من است). به نظرمی رسد باید سخن مؤلف را این طور فهمید: «اواز ترجمه کریمی نیا بهره برده، اما تغییراتی در آن ایجاد کرده که عین ترجمه او به نظر نرسد». اما برخی شباهت‌ها (بلکه همسانی‌ها) همچنان باقی است که با مقایسه مطالبی که در کتاب از مقاله موتسکی اخذ شده و ترجمه کریمی نیا آشکار می‌شود. در بند دوم نمونه‌ای از این تشابه ذکر شد. در آنجا عبارت «حدیث را جز با احتیاط فراوان و نقادی بسیار دقیق نمی‌توان پذیرفت» ترجمه عبارت انگلیسی زیر است:

Tradition cannot be received with too much caution, or exposed to too rigorous a criticism

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «حدیث نمی‌تواند با احتیاط فراوان نقل شده باشد یا مورد نقادی جدی قرار گرفته باشد». جالب است که چنین همسانی‌های اتفاقی‌ای در خطای ترجمه نیز رخ داده است؛ یعنی هر دو مترجم عبارت را به یکسان خطا ترجمه کرده‌اند یا اینکه مؤلف عیناً ترجمه خطای کریمی نیا را نقل کرده است!؟

موارد دیگری را نیز می‌توان برای قضاوت خواننده برشمرد؛ مثلاً در صفحه ۱۴ کتاب آمده است:

«از سویی، بخشی از احادیث نبوی را که مسلمانان به دلیل اسناد کامل و بی نقص آنها صحیح و موثق می‌دانستند، معتبر تلقی می‌کردند؛ همچنین برخی از روایات قرن اول و دوم مثل روایات مربوط به دیدگاه صحابه در مسئله کتابت حدیث و اخبار مربوط به دفاتر و نگاشته‌های حدیثی را صحیح می‌دانستند؛ اگرچه اعتقاد داشتند در جریان انتقال روایت بعضاً تحریف‌هایی نیز در آنها صورت گرفته است».

۹. به گفته مرحوم زرین‌کوب «انصاف و امانت آنها تنها همین قدر است که نام آن محقق غارت زده را نیز جزء ده‌ها مأخذ دیگر که از آن بیچاره گرفته‌اند، ذکر کنند» (عبدالحسین زرین‌کوب؛ تحقیق درست، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها؛ مقالات، نقدها و اشارات؛ تهران: جاویدان، ۱۳۶۴، ص ۱۲. به نقل از سید حسن اسلامی؛ «چودزوی با چراغ آید»؛ ص ۱۶).

متقاعد شده بودند ارائه هرگونه تصویر قانع‌کننده از احادیث صحیح و اصیل ناممکن است.»

در صفحه ۲۶ و ۲۷ کتاب آمده است:

«الف - گروهی که میان شکل و محتوای روایات تمایز قایل شدند. به اعتقاد اینها - همان‌گونه که شاخست می‌گوید - شکل بسیاری از احادیث آن‌گونه که در جوامع مکتوب روایی آمده، جعلی و متأخر است. اما این ادعای شاخست که هیچ‌گونه روایتی از پیامبر ﷺ و صحابه در طول قرن نخست وجود نداشته است، قابل دفاع نیست. خوتیرینیل، نوئل کلسون، دیوید پاورز و جان برتن را می‌توان در این گروه جای داد... ب - دسته دیگر، دانشمندانی هستند که سعی کرده‌اند با استفاده از روش‌های شاخست، نتایج او را محک بزنند. از جمله افراد این گروه می‌توان از گرگورشولر، یوزف فان اس و هارالد موتسکی نام برد.»

و مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۳۳):

«۱. برخی از این محققان میان شکل و محتوای روایات تمایز قایل شدند. اینان در این نکته با شاخست توافق داشتند که شکل بسیاری از احادیث آن‌گونه که در جوامع مکتوب روایی آمده، جعلی و متأخر است؛ اما این ادعای شاخست را رد کردند که هیچ‌گونه روایتی از پیامبر و صحابه در طول قرن نخست وجود نداشته است. کسانی چون نوئل کلسون، خوتیرینیل، جان برتن، و دیوید پاورز را می‌توان در این دسته جای داد. ۲- دسته دیگر، کوشیدند با استفاده از روش‌های شاخست، نتایج او را محک بزنند... اسلام‌شناسانی چون یوزف فان اس، گرگورشولر، و هارالد موتسکی در این دسته‌اند.»

در صفحه ۲۸ کتاب آمده است:

«یوزف فان اس ... در کتاب درکشاکش حدیث و کلام نظریات شاخست درباره خاستگاه و پیدایی روایات منقول از پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین را متزلزل ساخت. وی با تحلیلی روایی - تاریخی نشان داد جوهره و هسته اصلی برخی از روایات کلامی منسوب به پیامبر ﷺ و صحابه بسیار قدیمی است که درباره‌ای اوقات می‌توان رد پای آن را تا نیمه قرن نخست جست و جو کرد.»

و مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۳۵):

«یوزف فان اس در کتاب درکشاکش حدیث و کلام، نظریات شاخست را جاع به خاستگاه و گسترش روایات منقول از پیامبر،

صحابه و تابعین را متزلزل ساخت. وی با تحلیلی روایی - تاریخی نشان داد جوهره و هسته اصلی برخی از روایات کلامی منسوب به پیامبر و صحابه بسیار قدیمی است که درباره‌ای اوقات می‌توان رد پای آن را تا نیمه قرن نخست جست و جو کرد.»

کریمی نیا ترکیب «جوهره و هسته» را در برابر «kernel» قرار داده است که عیناً در کتاب هم تکرار شده است.

در صفحه ۳۴ کتاب آمده است:

«به این ترتیب، آنها کوشیدند همه اطلاعات ممکن الحصول درباره پیامبر ﷺ را گردآوری کنند و هرچا لازم شد، سنتی را برسانند و به او نسبت دهند.»

و مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۱۷-۱۸):

«بنابراین مسلمانان کوشیدند تمام اطلاعات ممکن الحصول درباره پیامبر را گردآوری کنند؛ و هرچا لازم افتاد، سنتی را بر ساخته و بدو نسبت دهند.»

در صفحه ۶۵-۶۶ کتاب، دو پاراگراف عیناً از مقاله موتسکی با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۳۹-۴۰) رونویسی شده است و در نهایت از هفت ارجاع موتسکی (ص ۴۰، پانویس ۸۱) تنها به ذکر یکی بسنده شده است.

گاهی اوقات مترجمان از اصطلاحات ویژه‌ای در ترجمه خویش بهره می‌گیرند که به نوعی مشخصه زبان آنهاست. نمونه آن را می‌توان در ترجمه زبیر از کریمی نیا یافت (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۳۴):

«ینبل در این دعوی خود پیرو شاخست بود که در قرن نخست هجری، هیچ حدیث فقهی (احادیث حلال و حرام) وجود نداشته است. این گونه احادیث تنها برآمده از آرای فقهی تابعین در قرن دوم بود که ذهن و ضمیری فقهی داشتند و هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با پیامبر ندارند.»

تعبیر «ذهن و ضمیر فقهی» معادل زیبایی است که کریمی نیا برای «legally minded» قرار داده و ترجمه او را متمایز ساخته است؛ حال این ترجمه را مقایسه کنید با آنچه در صفحه ۱۲۲ کتاب آمده است:

«ینبل مثل شاخست به این نتیجه رسید که در قرن نخست هجری، هیچ حدیث فقهی وجود نداشته و این گونه احادیث، صرفاً برآمده از آرای فقهی تابعان قرن دوم است که ذهن و ضمیری فقهی داشتند و هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با پیامبر ندارند.»

در صفحه ۱۶۸ کتاب آمده است:

در صفحه ۱۷۸ کتاب آمده است:

«... حلقه مشترک را می توان به مانع مسابقات دو یا نوارمرزی تشبیه کرد [که گذراز آنها دشوار، اما ممکن است] ولی نمی توان آن را خط فاصل و قاطع میان نقل جعلی و اصیل دانست.»

مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۵۲):

«... پایین ترین حلقه مشترک را می توان به مانع مسابقات دو یا نوارمرزی تشبیه کرد [که گذراز آنها دشوار، اما ممکن است] اما نمی توان آن را خط فاصل و قاطع میان نقل جعلی و اصیل دانست.»

اصل انگلیسی عبارت چنین است:

The lowest common link clearly makes a borderline or a hurdle for the *isnād*-analytical dating method, but not necessarily the dividing line between fiction and genuine transmission.

ترجمه دقیق ترین عبارت چنین است: «پایین ترین حلقه مشترک آشکارا حد و مرز روش تاریخ گذاری [بر مبنای] تحلیل سندی را [مشخص] می سازد؛ نه اینکه لزوماً حد فاصلی میان نقل جعلی و اصیل باشد». صرف نظر از ترجمه نه چندان دقیق کریمی نیا، جالب است که وی عبارت داخل کروشه را که اصلاً در متن انگلیسی موتسکی وجود ندارد، به ترجمه اش افزوده تا ابهام ترجمه را برطرف کند. ظاهراً همین ترجمه و همین شیوه رفع ابهام کاملاً تصادفی به ذهن مؤلف نیز خطور کرده است.

نمی توان پذیرفت که این همسانی ها تصادفاً در ترجمه مؤلف پدیدار شده باشد؛ بنابراین باید در این ادعای او که «در کتاب هیچ مطلبی که عین ترجمه آقاسی کریمی نیا باشد، یافت نمی شود»، تردید کرد. اگر خوانندگان به صفحاتی از کتاب که پیشتر در بند دوم ذکر شد، مراجعه کنند و مطالب کتاب را با ترجمه کریمی نیا مقایسه کنند، موارد فراوان دیگری از این قبیل شباهت ها، بلکه همسانی ها را خواهند یافت.

۷. مؤلف می گوید: «تلاش کرده در مواردی که اصل منبعی را در اختیار نداشته، با عبارت «به نقل از:» به منبع اشاره کند» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۴). وی برای این گفته خود به صفحاتی از کتاب خود استناد کرده است. اما با مراجعه به صفحات مذکور، معلوم می شود این کتاب ها صحاح سته و امثال آن هستند که امروزه به سادگی در دسترس پژوهشگران علوم دینی است. پس چرا مؤلف به این کتاب ها دسترسی نداشته است؟! در حالی که کتاب های کهن لاتین از سده ۱۷ و ۱۸ میلادی در اختیار او بوده است. پاسخ با بررسی دقیق ترین ارجاعات آشکار می شود. مؤلف از صفحه ۳۵ - ۴۲ کتاب، مطالب

«قدیمی ترین منبعی که حدیث را در آن می یابیم، حد نهایی زمانی برای پیدایش حدیث است؛ یعنی این روایت باید دست کم در زمان تألیف و تدوین این کتاب موجود بوده باشد. اما ساخت وینبل از این هم فراتر رفتند و مدعی شدند زمان و مکان تألیف این قدیمی ترین منبع، مهد پیدایش روایت مورد بحث بوده است؛ یعنی به نظر آنان، این روایت پیش از تألیف آن منبع وجود نداشته است.»

مقایسه کنید با ترجمه کریمی نیا (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۵۴):

«قدیمی ترین منبعی که روایتی را در آن می یابیم، حد نهایی تدوین آن کتاب بایست وجود می داشته است. اما ساخت وینبل از این هم فراتر رفتند و مدعی شدند زمان و مکان تألیف این قدیمی ترین منبع، مهد پیدایش روایت مورد بحث بوده است؛ یعنی به نظر آنان، این روایت پیش از تألیف آن منبع وجود نداشته است.»

کریمی نیا پس از دو تعبیر «حد نهایی زمانی» و «مهد پیدایش» که خود به عنوان معادلی برای اصطلاحات لاتین ابداع کرده است، اصل لاتین آنها، یعنی «*terminus ante quem*» و «*breeding ground*» را نیز ذکر کرده است تا خواننده بهتر با متن ارتباط برقرار کند. مؤلف دو تعبیر فارسی را حفظ کرده و معادل های لاتین را به پانویس منتقل کرده است. در ادامه نیز، مؤلف مطلبی را عیناً از ترجمه کریمی نیا اخذ کرده است (موتسکی، «حدیث پژوهی»، ص ۵۵):

«... بهترین راه برای اثبات اینکه روایتی در فلان زمان وجود نداشته، این است که مسئله یا مناقشه ای پیدا کنیم که در آن، هیچ کس این روایت را حجت فقهی قرار نداده باشد؛ حال آنکه اگر چنین روایتی وجود داشت، استناد به آن حتمی و قطعی بود.»

اصل انگلیسی عبارت چنین است:

the best way of proving that a tradition did not exist at a ... certain time is to show that it was not used as a legal argument in a discussion that would have made reference to it imperative, if it had existed

دیده می شود که کریمی نیا تعابیر «مسئله یا مناقشه»، «حجت فقهی» و «حتمی و قطعی» را به ترتیب معادل «*legal*»، «*discussion*» و «*argument*»، و «*imperative*» قرار داده است؛ به علاوه او عبارت ساخت را به دو بخش شکانده است تا ترجمه روان تری از عبارت حاصل شود. عجیب است که همین ایده ها عیناً به ذهن مؤلف هم رسیده است.



است: «احتمالاً همان طور که ناقد محترم توجه کرده، باید دقت بیشتری به کار می‌رفت» (همان). در واقع، خواننده در این صفحات با دو سنخ ارجاع مواجه است: یکی ارجاع به مقالات پیش‌گفته موسیقی و دیگری ارجاعاتی که عیناً از مقالات مذکور اخذ شده و به گفته مؤلف «برای آشنایی خواننده» در پانویس‌ها درج شده است. این همان چیزی است که نگارنده در مقاله پیشین خود از آن به ارجاعات گمراه‌کننده تعبیر کرده و مایه رنجش خاطر مؤلف شده است.<sup>۱۴</sup>

۸. فصل سوم کتاب با عنوان «تاریخ‌گذاری و نقد حدیث» در واقع گزارشی است بسیار فشرده از مقاله‌ای مفصل از موسیقی با همین عنوان درباره «تاریخ‌گذاری روایات».<sup>۱۵</sup> بازم مؤلف عیناً ارجاعات و مطالب مربوط به آنها را از این مقاله اخذ و در کتاب درج کرده است؛ نگاه کنید به: کتاب، ص ۱۶۱، پانویس ۱؛ ص ۱۶۲، پانویس ۳، ۴ و ۵؛ ص ۱۶۳، پانویس ۱ و ۲؛ ص ۱۶۴، پانویس ۱ و ۲ (به خطا همان، ص ۱۸۰-۱۸۸ ضبط شده، حال آنکه در اصل *Ibid.*، ص ۱۸۰، ۱۸۸ است)، ۳ و ۴؛ ص ۱۶۵، پانویس ۲ و ۵؛ ص ۱۶۶، پانویس ۱؛ ص ۱۶۸، پانویس ۳؛ ص ۱۶۹، پانویس ۱؛ ص ۱۷۰، پانویس ۲، ۴، ۵، ۶ و ۷؛ ص ۱۷۱، پانویس ۳، ۴ و ۵؛ ص ۱۷۲، پانویس ۲ و ۴؛ ص ۱۷۳، پانویس ۲، ۳ و ۴؛ به ترتیب قس: موسیقی، «تاریخ‌گذاری روایات»، ص ۲۰۶، پانویس ۸، ص ۲۰۹، پانویس ۱۴، ص ۲۱۰، پانویس ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸،<sup>۱۶</sup> ص ۲۱۱-۲۱۲، پانویس ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۸ (ظاهراً مؤلف ارجاع ۲۷ را جانداخته است)، ص ۲۱۵، پانویس ۳۶، ص ۲۱۷، پانویس ۴۷، ص ۲۲۰-۲۲۳، پانویس ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۳ و ۷۶.

جالب است که در پانویس‌های همین فصل، بارها به مقاله «تاریخ‌گذاری روایات» موسیقی هم ارجاع داده شده است و در عین حال ارجاعات مقاله او نیز لابلای آنها گنجانده شده است. گویی مؤلف به همه این منابع مراجعه کرده است. حتی گاهی در یک پانویس هم به مقاله «تاریخ‌گذاری» موسیقی ارجاع شده و هم به

۱۴. مؤلف در نقل عبارت من نیز شرط امانت را رعایت نکرده و عبارتی را در گیومه قرار داده است که از من نیست. او گفته: «مؤلف برای گمراه کردن خوانندگان» فقط در موارد خاصی به مقاله موسیقی ارجاع داده است؛ حال آنکه عبارت من چنین است: «این ارجاعات اندک گمراه‌کننده است». در واقع، مراد من آن بوده است که با این ارجاعات اندک «چنین وانمود می‌شود که تنها در این موارد از این مقاله بهره گرفته شده است. این درحالی است که بسیاری از دیگر ارجاعات کتاب نیز عیناً از همین مقاله بدون ذکر «به نقل از» درج شده است» (آقایی؛ «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان»؛ ص ۳۲، پانویس ۱۵). همین‌جا نادرستی ادعای دیگر مؤلف درباره پانویس پیش‌گفته نیز روشن می‌شود. او به خطا گمان کرده که پانویس ۱۵ مقاله نگارنده شواهدی از کتاب است که نشان می‌دهد «بخش‌هایی از مقاله موسیقی با ترجمه آقای کریمی نیا بدون ذکر نام ایشان در کتاب استفاده شده است» (پارسا؛ «پاسخ نقد کتاب»؛ ص ۹۳، پانویس ۱۰) که با توضیحات پیشین معلوم شد، چنین نیست.

15. Harald Motzki, "Dating Muslim Traditions: a Survey", *Arabica* 51 (2005), pp. 204-253.

۱۶. موسیقی در ابتدای مقاله تذکر داده است که با اینکه از ترجمه انگلیسی کتاب گلدتسیهر استفاده کرده است، ولی به شماره صفحات آلمانی که در حاشیه صفحات آمده، آدرس داده است. ظاهراً مؤلف از همین نکته بهره گرفته و شماره صفحات ترجمه انگلیسی را در کتاب جایگزین کرده است.

صفحات ۲۴-۴۱ کتاب مطالعات اسلامی گلدتسیهر<sup>۱۷</sup> را گزارش کرده است. این «به نقل از»ها در واقع ارجاعات گلدتسیهر در این صفحات به کتاب‌هایی است که روشن است چاپ‌های مورد استفاده او امروزه مورد استفاده و حتی در دسترس نیستند. حتی برخی از ارجاعات او به نسخه‌های خطی بوده است که البته امروزه اکثر آنها چاپ شده‌اند. مؤلف بنا بر رویه خویش، عیناً ارجاعات گلدتسیهر را در پانویس‌ها گنجانده است؛ بدون اینکه به خود زحمت دهد و مطلب را از چاپ رایج این کتاب‌ها یا نسخه‌های الکترونیکی بیابد. به طور مشابه همین اتفاق در صفحات ۴۵-۴۸ و ۵۷-۵۸ کتاب رخ داده که مؤلف به ترتیب ارجاعات مقالات و کتاب پینیل و ارجاعاتی از یکی از مقالات گلدتسیهر را در پانویس‌ها با عبارت «به نقل از» آورده است.

حال، این سؤال مطرح می‌شود که چرا مؤلف ارجاعات موسیقی به منابع اسلامی را با ذکر «به نقل از» ذکر نکرده و عیناً ارجاعات او را در پاورقی‌ها تکرار کرده است؟ این موضوع را می‌توان در صفحات ۹۸-۱۰۴ از مقاله «مصطفی عبدالرزاق»<sup>۱۸</sup> و ص ۱۰۴-۱۰۶ از مقاله «حدیث به کجا می‌رود»<sup>۱۹</sup> مشاهده کرد. همچنین است ۴۴ صفحه پایانی فصل دوم (ص ۱۱۵-۱۵۸) و ۱۵ صفحه پایانی بخش نخست و کل بخش دوم از فصل سوم (ص ۱۸۵-۲۰۰ و ص ۲۰۶-۲۳۰) و تمام فصل پنجم کتاب (ص ۲۳۲-۳۲۲) که گزارشی است مبسوط از پنج مقاله و کتاب موسیقی<sup>۲۰</sup> همراه با نقل ارجاعات آن؛ البته بدون ذکر «به نقل از».

مؤلف در توجیه این تفاوت رویه گفته است: «در مواردی که معلوم است مطلبی از قول موسیقی مطرح شده، همان ارجاعات موسیقی صرفاً برای آشنایی خواننده بیان شده» (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۴) و در ادامه به خطای خود - هرچند با تردید - اذعان کرده

10. Ignaz Goldziher, *Muhammedanische Studien*, 2 vols., Halle, 1888-1890; English translation: *Muslim Studies*, tr. by C. R. Barber & S. M. Stern, London; George Allen and Unwin, 1967-1971.

۱۱. البته مؤلف از ترجمه فارسی این مقاله بهره گرفته است. رک به: آقایی؛ «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان»؛ ص ۳۲، پانویس ۱۶.

12. H. Motzki, "Quo vadis *Hadīth* - Forschung? Eine kritische Untersuchung von G.H.A. Juynboll: 'Nafi the Mawla of Ibn Umar, and his Position in Muslim *Hadīth* Literature'", in *Der Islam*, 73 (1996), pp. 40-80 & 193-231;

ترجمه انگلیسی این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

"Whither *adīth* Studies?", in H. Motzki et al., *Analysing Muslim Traditions: Studies in Legal, Exegetical and Maghāzī adīth*, Leiden, 2010, pp. 47-124.

این ترجمه سال ۱۹۹۹ انجام شده و در سال ۲۰۰۲ ویرایش نهایی شده است؛ بنابراین، پیش از انتشار کتاب بالادسترس کسانی که به آن نیاز داشته‌اند، بوده است؛ برای نمونه، رک به: کتابی درباره «حلقه مشترک» به زبان مالایی:

Link *Teori Common*, Ali Masrur, p. ۲۰۰۷, note ۸.

اما در کتاب حاضر، تمام ارجاعات مؤلف به اصل آلمانی مقاله است. بعید نیست که مؤلف نیز به ترجمه انگلیسی آن دسترسی داشته و از همان بهره برده باشد؛ چنان‌که در مقدمه کتاب به طور ضمنی به این مطلب اشاره شده است: «زبان اصلی آثار موسیقی آلمانی است؛ ولی ... بسیاری از آنها با نظارت خود وی به زبان انگلیسی ترجمه شده است» (ص ۶).

۱۳. برای مشخصات کتابشناختی این آثار، رک به: آقایی؛ «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان»؛ ص ۳۲، پانویس ۱۶، ص ۳۴، پانویس ۲۴.

ص ۱۵۲) اخذ کرده است، ولی به جای ارجاع شماره ۳۰، به خط ارجاع شماره ۳۲ را ضبط کرده که چنین مطلبی اصلاً آنجا نیست:

«راوی در یک شبکه اسناد، در صورتی حلقه مشترک [حقیقی] نام می‌گیرد که چندین حلقه مشترک فرعی داشته باشد و نامیدن یک حلقه مشترک فرعی [حقیقی] به این نام، به شرطی صحیح است که اونیز چندین حلقه مشترک فرعی دیگر از طبقه بعدی راویان داشته باشد و قس علی هذا. در غیر این صورت، ما با حلقه مشترک ظاهری مواجه هستیم. حلقه‌های مشترک ظاهری به جای طرق حاوی حلقه‌های مشترک فرعی، چند طریق منفرد دارند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در آن نقطه گره شکل گرفته است، ولی به دلیل نبود حلقه‌های مشترک فرعی، این حلقه مشترک، حقیقی نیست.»

نکته جالب توجه دیگر، آن است که مؤلف فراموش کرده معادل‌های خاص خودش را در متن مأخوذ از ترجمه نگارنده جایگزین کند؛ زیرا او در موارد دیگر، از جمله در نمونه‌هایی که پیشتر ذکر شد، به جای واژه «شبکه» و «طریق منفرد» که نگارنده برای اصطلاحات انگلیسی «bundle» و «single strand» انتخاب کرده، از واژه «دسته» و «رشته» منفرد استفاده کرده است، به جز این مورد.

برای موارد دیگر بهره‌گیری مؤلف از مقاله نگارنده و عدم ارجاع به آن، نگاه کنید به: ص ۱۷۵، پانویس ۳؛ ص ۱۷۶، پانویس ۱ مکرر (بازهم ارجاع خط ضبط شده است)؛ قس: آقای؛ «تاریخ‌گذاری روایات»؛ ص ۱۵۰، پانویس ۲۰، ۲۶ و ۲۷.

۱۰. مؤلف «انتقاد مربوط به به‌کارگیری عنوان سنت حدیث پژوهی برای موتسکی» را نیز بی‌وجه دانسته است (پارسا، «پاسخ نقد کتاب»، ص ۹۴). شاهد او برای اثبات صحت این نامگذاری (یعنی سنت حدیث پژوهی موتسکی) سه چیز است: شخصیت ویژه موتسکی در حوزه مطالعات حدیثی، حجم و گستره مطالعات او، و گفت‌وگو ضد شاختی اش. او حتی مدعی شده است که «موتسکی امروز مانند یک دانشمند مسلمان از هویت حدیث اسلامی دفاع می‌کند و در هر گوشه‌ای از دنیا که کسی راجع به حدیث نظریه یا مقاله‌ای ارائه بدهد، فوراً با پاسخ و مناقشات موتسکی مواجه می‌گردد» (همان). آیا مؤلف در ذهن خویش از موتسکی یک منجی ساخته که از قلب اروپا و بلاد کفر برخاسته و در برابر مخالفان اسلام قد علم کرده است یا این برداشت واقعاً حاصل پژوهشی است که ذیل عنوان بررسی و تحلیل مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی انجام داده است؟! شاید هم فراموش کرده است که در بخش پایانی کتابش موتسکی را به سبب بی‌اطلاعی از سنت اسلامی به انتقاد گرفته است. همچنان تأکید می‌کنم که به‌کارگیری الفاظی چون «سنت» و «پارادایم» برای مطالعات موتسکی

ارجاعی که خود او در مقاله آورده است؛ برای نمونه، نگاه کنید به: ص ۱۶۵، پانویس ۲؛ قس: موتسکی، «تاریخ‌گذاری روایات»، ص ۲۱۲، پانویس ۲۴.

۹. مؤلف مدعی است ارجاع به مقاله نگارنده (ص ۱۷۳) حاکمی از آن است که وی قصد پنهان‌کاری نداشته و همواره منابع خود را ذکر کرده است؛ اما این ارجاع نیز فقط یک بار رخ داده است، در حالی که در صفحات بعدی کتاب مطالبی درباره دیدگاه نینبل از همان مقاله اخذ شده و همراه با ارجاعات آنها آمده است؛ بدون اینکه از نگارنده و مقاله‌اش نامی برده شود؛ برای نمونه، نگاه کنید به عبارت زیر در صفحه ۱۷۴:

«حلقه مشترک همان راوی است که حدیثی را از یک مرجع و آن را برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند و بیشتر آنان نیز به نوبه خود برای دو یا چند شاگرد خود روایت می‌کنند. به تعبیر دیگر، حلقه مشترک نخستین جا از دسته اسناد است که همچون چتر باز شده است.»

و مقایسه کنید با مقاله نگارنده (آقای)، «تاریخ‌گذاری روایات»، ص ۱۴۹-۱۵۰:

«حلقه مشترک، راوی است که حدیثی را از یک مرجع شنیده و برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند و بیشتر آنان نیز به نوبه خود برای دو یا چند شاگرد خود روایت می‌کنند... به تعبیری دیگر، نخستین جا از شبکه اسناد است که همچون چتر باز شده است.»

همچنین در صفحه ۱۷۵:

«قاعده اساسی در روش تحلیل نینبل چنین است: «در دسته اسناد، هرچه خطوط روایت بیشتر حول یک راوی جمع شوند - خواه به آن برسند یا از آن منشعب شوند، اعتبار آن نقل محتمل تر است.»

و مقایسه کنید با (همان، ص ۱۵۰):

«قاعده اساسی در روش تحلیل تاریخی نینبل چنین است: «در شبکه اسناد، هرچه خطوط روایت بیشتر حول یک راوی جمع شوند - خواه به آن برسند یا از آن منشعب شوند - تاریخی بودن آن نقل، محتمل تر است.»

تعبیر «تاریخی بودن» را نگارنده معادل اصطلاح «historicity» آورده است که ظاهراً مؤلف بدون مراجعه به اصل مقاله آن را با واژه «اعتبار» جایگزین کرده که فاقد بار معنایی آن اصطلاح است.

در صفحه ۱۷۵-۱۷۶، مؤلف عبارتی را عیناً از مقاله نگارنده (همان،

۱۷. سید علی آقای؛ «تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد: نقد و بررسی روش شناسی خوتیر نینبل»، علوم حدیث؛ سال یازدهم، ش ۳، شماره پیاپی ۴۱، پاییز ۱۳۸۵.

سوء تفاهمی بیش نیست. جایگاه وی در مطالعات حدیثی و حجم و گستره مطالعاتی او و حتی پیروی از گفتمان ضد شاختی هیچ یک چنان سرآمد نیست که او را از کسانی چون خوتیرینبل، یوزف فان اس، مایکل کوک، گرگور شوئلر، یعقوب قسطرواری ربین<sup>۱۸</sup> متمایز ساخته، بر آنها برتری بخشد. حتی به نظر نمی‌رسد در دوران معاصر بتوان کسی را یافت که کثرت تحقیقات و روش‌های مطالعاتی‌اش آن قدر اثرگذار باشد که بتوان بر حاصل جمع کارهایش اصطلاح «سنت» یا «پارادایم» را اطلاق کرد.

□ □ □

از آنچه به تفصیل در بالا ذکر شد، معلوم می‌شود که کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان فاقد شاخصه‌های پژوهش اصیل علمی است؛ اما این بدان معنا نیست که کتاب منتشر شده یکسره خالی از فایده است. زحمتی که مؤلف برای گردآوری و تدوین مطالب متحمل شده است، نباید نادیده گرفت. در این کتاب بخش زیادی از مطالعات موتسکی با همه کم‌وکاستی‌ها گزارش شده است و کار را برای علاقه‌مندان این مطالعات که به سختی به اصل این مقالات و کتاب‌ها دسترسی دارند یا به دلیل عدم تسلط به زبان انگلیسی قادر به مطالعه آنها نیستند، تسهیل کرده است. اما همچنان بر آنچه پیشتر گفته‌ام تأکید می‌کنم که آنچه از عنوان کتاب برمی‌آید، به هیچ روی با مطالعه این کتاب حاصل نمی‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۸. انگیزه‌های مطالعاتی این محققان به روشمندی و ارزش علمی آثارشان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد؛ چنانکه مؤلف خود به مطلبی از آری ربین «استاد دانشگاه تل‌آویو» که به ادعای او، همه مطالعاتش «صبغه یهودی‌گرایانه دارد»، استناد کرده تا دیدگاه ساخت درباره «رشد و ارونه سندها» را رد کند (کتاب، ص ۹۷-۹۸). انتظار می‌رود مؤلف، چنانکه در آغاز جوابیه خود مدعی شده است، بی‌طرفانه و با رهیافت علمی «دیدگاه‌های انتقادی خاورشناسان درباره حدیث» را مطرح کند تا به گفته او زمینه‌ای فراهم شود که «دانشمندان و حدیث‌شناسان مسلمان آنها را مورد مذاقه قرار داده و اظهار نظر کنند».